

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

یادداشت:

نوشته ذیل به تاریخ ۲۹ می ۲۰۰۹، یعنی حدوداً یک ماه پیش، روی صفحه کمپیوتر نقش بسته بود، ولی نسبت تراکم کارها، فراموش خاطرم گردید. اینک که در نیویارک بسر میبرم و ازینجا تا ایالت "اریزونا"ی اتازونی، یک قلاچ هم فاصله نیست، به یاد دوست عزیزم جناب جان محمد و نوشته اخیر شان افتادم. اینست که همان یادداشت ها را جمع و غند کرده، خدمت ایشان تقدیم مینمایم:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
نیویارک، ۲۷ جون ۲۰۰۹

به جواب نوشته اخیر وطندار گرانقدرم جناب "جان محمد"

سلسله "مشکلات املائی در زبان دری"، که حدوداً سه ماه پیش سر دست گرفته شد، عکس العمل هائی در پی داشت، که کلاً مثبت تلقی شده میتواند. یکی از هموطنانی که به موضوع علاقه فعال گرفتند، نویسنده ارجمندی بنام جناب "جان محمد" از ایالت "اریزونا"ی اضلاع متحده امریکاست. خوانندگان عزیزی که موضوع را دنبال کرده اند، حتماً متوجه گردیده اند، که بین راقم این "سلسله" و جناب ایشان، تبادل نظر صورت میگیرد. بدین معنی که جنابشان بر نکاتی که از نگاهشان نادرست و یا ناپذیرفتنی جلوه میکند، انگشت میگذارند. حاصل اینست، که ما شاهد "رد و بدل شدن" نوشته هائی بین جناب ایشان و این بنده خاکی، در صفحات پورتال AA-AA میباشیم. من مداخله جناب جان محمد را کاملاً دوستانه و از سر دلسوزی به زبان دری تلقی میکنم، زیرا همان قسمی که بنده میکوشد، در توحید املائی این زبان ارجمند افغانستان، سهمی اداء نماید، ایشان نیز دست بکار شده و میخواهند دین خود را در زمینه اداء فرمایند؛ و این مایه خرسندی و خشنودی من است. یقین دارم، که از تقابل نظریات، بالأخره "برق وحدت نظر" خواهد جهید. در هر صورت رد و بدل شدن نوشته ها درین مسیر، بذات خود دلچسپ بوده و برای خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، خالی از بهره و ثمره نخواهد بود. جناب ایشان ضمن نوشته اخیر و مؤرخ ۲۶ می خویش، که روز ۲۷ می ۲۰۰۹ در پورتال نشر گردید، عجالتاً مکئی بر گوشه های جانبی نوشته مؤرخ ۱۱ می این جانب کرده اند، که آن هم بنوبه خود، جوابی به مقاله قبلی ایشان بوده است. با وجودی که کثرت و تراکم کارها حتی فرصت سر خاریدن را هم نمیدهد، صد کار هول را گذاشته، و به نوشته اخیر دوست عزیزم جواب میگویم. برای اینکه کار را ساده بسازم، مقاله جناب جان محمد را پراگراف به پراگراف نقل کرده، پاسخ میگویم. برای سهولت بیشتر و تمثیل بهتر، پراگرافهای جوابگوی مقاله آن محترم را به شکل اصلی آن - یعنی همان قسمی که در پورتال اشاعه یافته - برنگ "سیاه و سرخ" آورده و بدنبال آنها جوابات خود را به رنگ "آبی" مینویسم:

تصحیح اشتباهات املایی

پاسخی عنوانی جناب محترم معروفی

به ادامه بحث در ارتباط به املای زبان دری، اخیراً، نوشته دیگری از جناب محترم خلیل الله معروفی تحت عنوان "فیروزه بی - یک فیروزه؟ فیروزه بی - از فیروزه!"، در ویب سایت افغانستان آزاد - آزاد افغانستان به نشر رسیده است. همان گونه که حدس میزدیم، ایشان در نوشته شان پیشنهادات و نظریاتی را که من در مورد املای زبان دری در یکی دو مقاله قبلی ام ارائه کرده بودم، رد نموده و به دفاع از شیوه نگارشی که خود شان توصیه میکنند، پرداخته اند. من پیرامون نکات ارائه شده از سوی محترم معروفی در نوشته های بعدی ام به تفصیل توضیح خواهم داد. اما دو چیز مرا وادار به نوشته کنونی مینماید: یکی به کارگیری جملات کنایه آمیز از سوی آقای معروفی است که در نوشته شان به وفور دیده میشود، از قبیل "فیرهای هوئی"، "گلّه ما از کسانیت که خود رهنمود نگارش را پیش میکشند!!!"، "... فصاحت جمله را تا سطح کلام نوآموزان سقوط میدهد"، "جناب جان محمد میبینند، که نه هر چه زرد جلوه فروخت طلاست!!!" و مثالهای دیگری از این قبیل، که خواننده گان خود میتوانند آنها را در نوشته آقای معروفی بخوانند. من احساس ناراحتی میکنم که به شخصی چون محترم معروفی یادآوری کنم که هیچ لزومی ندارد تا ایشان برای بیان موقف و دیدگاه خود از این گونه جملات، که آشکارا شخصیت، فهم و صلاحیت مخاطب شان را مورد سوال قرار میدهد، استفاده کنند، مگر آن که هدف ایشان چیز دیگری به جز از ادامه بحث در باره املای زبان دری باشد. هرگاه ایشان نمیخواهند به بحث کنونی، که یگانه هدف بنده از آن همگون سازی املایی و ارتقای سطح آگاهی ما در باب این موضوع است، ادامه بدهند، من عذر ایشان را میپذیرم و بیشتر از این با بحث روی این موضوع باعث ضیاع وقت ایشان نمیشوم. اما، اگر هدف معیاری ساختن املای زبان دری باشد، در آن صورت، جایی برای کتره و کنایه گفتن باقی نمیماند. امید وارم با ذکر این نکته باعث رنجش خاطر ایشان نشده باشم.

جواب معروفی:

متأسفم اگر در نوشته قبلیم، نکات خراشنده نوشته شده. من هیچگاه به نویسندگان محترم و خصوصاً نویسندگان دلسوز وطنم، نمی خواهم حتی به کوچکترین وجهی هم، خدانا کرده اسائه ادب نمایم. اگر نکات متذکره باعث ملال خاطر ایشان گردیده باشد، صمیمانه از ایشان معذرت میخوام. من نوشته های ایشان را درین استقامت، واقعاً از سر دلسوزی به زبان ارجمند دری افغانستان تلقی کرده و به آن ارجی عظیم میگذارم. آرزو منم که وطندار محترم در آینده نیز، هر نکته ای را که مورد پسند و پذیرش ایشان نباشد، زیر ذره بین نقد گرفته و بر آن مکث نمایند.

نکته دوم این که آقای محترم معروفی از من خواسته اند تا بگویم در نوشته هایم هیچ اشتباه املایی و انشایی را مرتکب نگردم. من هم با این خواسته شان صد در صد موافق استم. اما به خاطر باید داشت که اشتباهات املایی و دستوری دو نوع اند. یکی اشتباهاتی اند که نویسنده همیشه آنها را در نوشته خود تکرار میکند. اشتباهات نوع دوم آنهایی اند که صرف همان یک بار در نوشته نویسنده دیده میشوند و شاید دیگر تکرار نگردند. در صورت اول، نویسنده باید طرز نگارش معیاری را بیاموزد، اما در صورت دوم اشتباه شاید تایی باشد یا هم نویسنده متوجه آن نشده باشد، که در این صورت نباید موصوف را به "بیسوادی" متهم نمود. آقای معروفی نیک میدانند که اکثریت مطلق نویسندگان اشتباهات املایی و انشایی خود را، با وجودی که صورت درست آن را هم میدانند، در نوشته های شان نمیبینند، به خصوص اگر طول نوشته شان از چند صفحه تجاوز کند. در گذشته ها، برای رفع این نقیصه طوری معمول بود که هر نوشته بی، پیش از نشر آن، از زیر نظر یک مصحح مجرب میگذشت. اما متأسفانه، حال چنین طرز العملی یا هیچ وجود ندارد یا هم اگر دارد، بسیار به ندرت از آن کار گرفته میشود. فلذا، باعث خوشنودی ام خواهد شد اگر کسی نوشته هایم را تصحیح نموده و دوباره به من بفرستند تا من اشتباهاتم را اصلاح نمایم.

جواب معروفی :

من با نظر جنابشان صد درصد موافقم، که نوشته صد در صد میرا از لغزش و خطای املائی و تایی، شاید اصلاً وجود نداشته باشد، و اگر وجود داشته باشد، باید آن را در کتب مقدسی از قبیل قران مجید و انجیل سراغ کرد، که از زیر صدها ذره بین و از نظر دیده های تیزبین، میگردد. بنده با نظر جنابشان کاملاً موافقم، که اغلاط را باید درجه بندی کرد به اغلاط واقعاً املائی و انشائی، که در بسا موارد دستوری هم میباشند، و اغلاط تایی. البته هردو نوع غلطی به سادگی و وضاحت از هم تشخیص شده و

خواننده خود درک میکند، که آن اشتباه، اشتباه تایپی و چاپیست، و یا اشتباه املائی و دستوری. بنده در مقاله خود بر اشتباهات تایپی دوست عزیزم، انگشت نگذاشته ام و در آینده نیز این کار را نخواهم کرد!!!!!! شاید روزی سافت ویر هائی در زبان دری هم پدید آید، که خود اغلاط تایپی را نشان بدهد و حتی به اصلاح آن بپردازد. اما گمان نکنم، که حتی در آینده های بسیار دور هم سافت ویری ایجاد گردد، که اغلاط املائی و دستوری لسان را نشان داده و باعث اصلاح آن گردد.

گفتم که اکثریت مطلق نویسنده گان اشتباهات املایی خود را نمی بینند و شما، آقای معروفی، هم از این امر مستثنی نیستید. در مقاله اخیر تان، که در فوق از آن نام برده ام، شماری از اشتباهات تایپی، املایی و حتی دستوری دیده میشوند، که من به اجازه شما، به تعدادی از آنها در ذیل اشاره میکنم تا خود ببینید که نوشته های شما هم از اشتباهات املایی و دستوری عاری نیستند.

در نوشته تان، اشتباهات زیر دیده میشوند: **زبان‌شناسی، گوناگون، برخوردار، آخرین، برآورده ساخته و بتواند، نمیدهدمش، دگری.**

اشتباهات فوق را من بالترتیب به این صورت تصحیح میکنم: زبان‌شناسی، گوناگون، برخوردار، آخرین، برآورده ساخته بتواند، نمیدهدمش، دیگری.

جواب معروفی:

دوست ارجمندم حتماً ملتفت شده اند، که اغلاط بالا، محض جنبه "تایپی" دارد. من مقاله خود را که با تأخیر زیاد رقم زده میشد، با عجله نوشته و در پورتال نشر کردم. بعد که آنرا در صفحه پورتال خواندم، متوجه آن اشتباهات گردیده و بلافاصله ورشن اصلاح شده مقاله را تقدیم پورتال نمودم. متأسفانه که همان ورشن مغلوط بدست جناب جان محمد رسیده، که در بالا بدان اشارت فرموده اند. اگر چنین اشتباهاتی در آینده هم رخ دهد، یقیناً که از سنخ تایپی خواهد بود، چون نویسنده - هر نویسنده ای که باشد - در وقت مرور نوشته خود در واقع مطلب را در دل و ذهن خود میخواند، و ازینرو متوجه اغلاط تایپی نمیگردد، که در روی صفحه نقش بسته است.

در نوشته تان، شما حرف اضافه "به" را در ارتباط به کلمات ما بعد آن به دو نوع مینویسید: "بکار بندیم" و "به کار مینبند". البته بعضیها، به شمول جناب شان، "به" را در اکثر موارد با کلمه بعدی یک جا مینویسند. **اما بر اساس قواعد معمول در زبان نوشتاری دری، حرف اضافه "به" با کلمه مابعد خود چسبانده نمیشود، به استثنای مواردی مانند، بدان جهت، بدین صورت و غیره. صرف نظر از این، اگر شما خواهان چسپاندن "به" با کلمه مابعد آن هستید، پس بهتر است همیشه از همین یک قاعده پیروی کنید.**

جواب معروفی :

این واقعیت دارد، که بنده حرف اضافه "به" را بدو شکل در کلمات بکار میبرد : یکی پیوست با کلمه بعدیش و دگر جدا از آن. مثلاً مینویسم : "به اصطلاح فارسی ایران" و یا "قلانی بخانه رفت". چون من به هردو طرز نوشته موافقم. این نکته زیر کلیشه "جدانویسی" و "یکجا نویسی" درین اواخر بسیار علم گردیده، در حالی که تا گذشته های نچندان دور، "به" در اکثریت مطلق حالات نظم و نثر دری، با کلمه بعدی "یکجای" نوشته میشد. درین اواخر اشخاصی - بلی فقط "اشخاصی" - از آن طرف مرز افغانستان چیزهائی را در زمینه بیرون داده و نکاتی را مطرح کرده اند، که متأسفانه در بعض موارد، خلاف سمت جریان دریا و حتی خلاف اصول دستور زبان حرکت میکنند. ولی این فقط نظر چند شخص معدود است و به هیچ صورت، به حیث رهنما و رهنمود پذیرفته شده نمیتواند. ازینرو ندانستم، که جناب شما چرا "بر اساس قواعد معمول در زبان نوشتاری دری، حرف اضافه "به" با کلمه مابعد خود چسبانده نمیشود...." مینویسید؟؟؟؟ شما خوب میدانید، که تاکنون قاعده کلی و قابل پذیرش در زمینه تدوین و عرضه نشده و آنچه بحیث پیشنهاد ازین طرف و آن طرف عرضه گردیده، حکم "آیه قران" را ندارد و کس خود را پابند آن نمیداند!!!!

در مورد "پیوسته نویسی" و "جدانویسی" در آینده در چوکات سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" مستقلاً، چیزی عرضه خواهم کرد. عجالتاً میگویم، که "متصل نویسی" و "منفصل نویسی" کلمات، نباید "شان" کلمات و ترکیبات را تخریب نماید. مثلاً اگر کسی "چه کنم" را "چکنم" بنویسد، حیثیت "چه کنم" را پامال کرده است!!!! البته این امر از حکمی که بر کلماتی از قبیل "چطور"، "چگونه"، "چرا" و غیره، نافذ است، بکلی جداسست!!!! چون "کنم" "فعل" است، و ما در هیچ جای دگر نمی بینیم که کسی چنین کاری را انجام دهد؛ مثلاً "چه پوشد" را "چپوشد" و "چه خورم" را "چخورم" و یا "چه میگوئی" را "چمیگوئی" بنویسد!!!! "چه" را میتوان با "اسم" و "حرف" ترکیب کرد، که در آن صورت "ه" آن ساقط میگردد، چون "حرف آخر" کلمات "که" و "چه"، "های غیرملفوظ"

نیست. زیرا می دانیم، که "های غیر ملفوظ" کلمات در ترکیب با کلمات بعدی خود، هیچگاه حذف نمیشود. البته موضوع "ان" جمع و "ی" نسبت و مصدری حکم دگری دارد، که در باره اش بسیار گفته شده و گفته ام. این "ه" از همین خاطر در پیوند با "است"، به "ی" تبدیل گردیده و "چیست و کیست" را میسازد. چنانکه گفتیم، در مبحث جداگانه بر موضوع روشنی بیشتر انداخته و طرز مورد پذیرش و پسند خود را در زمینه مشرحتر خواهم آورد.

شاید بتوان گفت که آسان ترین شیوه، همان "جدا نوشتن کلمات" است، چون بر نوآموزان "اندکترین" فشار را وارد میکند، و از همینرو بهتر است که در بسا موارد از "گسسته نویسی" استفاده گردد!!!! باید بگویم، که تنها زبان دری نیست، که از پیوست نویسی کلمات استفاده میکند، در زبان المانی این امر به مراتب بیشتر دیده میشود. در زبان المانی بعضاً حتی یکجا نویسی حروف اضافه با کلمات دیگر نیز، فراوان دیده میشود.

افزود بر این، شما پسینه "را" را هم گاهی با کلمه ماقبل از آن یک جا مینویسید و گاهی هم جدا از آن، که این شیوه هم بدون دلیل موجهی یادگیری و یاددهی زبان نوشتاری را دشوار میسازد. در این مورد هم، شیوه پذیرفته شده و منطبق با اصول زبان نوشتاری دری همانست که پسینه "را" جدا از کلمه ماقبل آن نوشته شود.

جواب معروفی :

این هم عین نکته ایست که در پراگراف قبلی نوشته شما مطرح شده و جوابش هم ارائه گردید. جناب جان محمد میخوانند، که خلق خدا حرف "را" را حتماً و هرو مرو، جدا از کلمه ماقبلش بنویسند و این نکته را باز هم "مطابق با اصول زبان نوشتاری دری میپندارند". من ندانستم، که ایشان از کجا حکم میکنند، که چنین شیوه "شیوه پذیرفته شده و منطبق با اصول" است؟؟؟ تاکنون "شیوه پذیرفته" و "قابل قبول" برای تمام "قلمرو زبان دری" - اعنی "افغانستان، ایران و تاجکستان" - در زمینه وجود ندارد!!!!

قابل یاد آوری میدانم، که ترکیب "پذیرفته شده" در جمله شما خلاف اصول بدیهی دستور زبان است. چه مصدر "پذیرفتن" متعدیست و صفت مفعولی آن "پذیرفته". ازینرو آوردن کلمه "شده" در پیوند به آن نادرست است. این عیناً بدان میماند، که کسی "کشته" را "کشته شده" بنویسد و "کشته ها" و "کشتگان" را "کشته شده ها" و "کشته شدگان"، چنانکه در زبان مطبوعات و جراند به کثرت و بوفرت استعمال میگردد.

درینجا می خواهم به صراحت بگویم، که در زبان "دری" - و خصوصاً "دری افغانستان" - چیزی بنام "زبان معیار" و یا "زبان معیاری" به مفهوم واقعی آن، وجود ندارد. "زبان تحریر" بسا نویسندگان را بنگرید و "زبان دیوان" و "زبان مطبوعات" و حتی زبان مکتوب "فضلاء و "ادباء" و "فصحاء" و "بلغاء" را در همین مقطع زمان، و یا زبان تحریر بعض "استادان ادب و ادبیات دری" را، که چه رسوائی نیست، که از آن بر نمی نخیزد؟ من شخصاً بدین عقیده رسیده ام، که "زبان معیار" در "زبان دری" به معنای واقعی کلمه، وجود ندارد.

علاوه بر آن، جناب جان محمد هم در پراگراف اول نوشته خود، بر فقدان "زبان معیار" اذعان دارند و قتی مینویسند : « ... اما، اگر هدف معیاری ساختن املای زبان دری باشد، در آن صورت، جایی برای کتره و کنایه گفتن باقی نمیماند.... »

هم و غم و سعی بلیغ این قلم در زمینه زدودن اشتباهات املائی و جواباتی که جناب جان محمد به آنها ارائه میکنند، خود گواه صادق برینست، که زبان "معیار" و "ستندرد" دری، وجود ندارد!!! مکرراً میگویم، که : من جداً معتقدم، که در قلمرو زبان دری و فارسی، چیزی را بنام "زبان معیار" به معنای واقعی آن، نمیشناسیم!!!!

علاوه بر اشتباهات فوق، در نوشته تان اغلاط دستوری هم دیده میشوند. مثلاً، شما نوشته اید:

جواب معروفی :

اگر به دستور کلاسیک که بر کلام بزرگان ادب ما ابتناء دارد، عنایت داشته و بر آن اتکاء کنیم، باید فعل ترکیب "اغلاط دستوری" را که "فاعل جمع غیر ذیروح" - و خصوصاً "جمع غیر انسان" است - "مفرد" بیاوریم. متأسفانه "زبان دری بیچاره" یا "زبان بیچاره دری"، در حدی زیر تأثیر "زبانهای اروپائی" قرار گرفته است، که نه تنها ترکیبیات جدید و ناساز با مزاج "دری بزرگان ادب ما" را میپورراند، بلکه حتی بر "صرف و نحو" آن نیز اثر گذاشته است. از همین قبیل است، استعمال "صیغه جمع فعل" برای "فاعل جمع غیر ذیروح"، چنانکه در جمله بالای جناب جان محمد، دیده میشود. با تأسف بسیار باید بگویم، که "زبان دری" - و خصوصاً "دری ایران" - زیر تأثیر و نفوذ زبانهای بیگانه و بالاخص "زبانهای فرنگی"، حالت "گوساله دومادره" ای را پیدا کرده که کم است، از "بی شیری" هلاک گردد!!!!

- "از دانشمندان نامور ایران فقط مرحوم استاد "عبد الحسین زرین کوب" - مولانا شناس مشهور ایران- و استاد مرحوم داکتر "ذبیح الله صفا" - مؤلف کتاب هشت جلدی "تاریخ ادبیات در ایران" شیوه ای را به کار می بندد ... " چون فاعل جمله جمع ذیروح است، فعل هم باید "به کار میبندند" باشد تا با فاعل جمع مطابقت داشته باشد.

جواب معروفی:

این محض یک اشتباه تایی بوده ، ورنه کیست که برای فاعل جمع از جنس انسان، فعل مفرد استعمال نماید؟؟؟

- "ایشان از شیوه ای پیروی میکنند، که بنده نیز برای درست نویسی پیشنهاد کرده ام." در این جمله، چون فاعل مفرد غایب است، آقای معروفی باید "پیشنهاد کرده است" مینوشتند.

کلمه "بنده" با وجود ساخت دستوری خود به حیث "مفرد غائب" ، در جمله بالا و موارد نظیر آن، معنا و منطقاً مفهوم "متکلم" و "من" را دارد، ازینرو در زمینه مخیریم، که فعل را برایش، در صیغه "مفرد غائب" بکار بریم، یا "مفرد متکلم"!!!!!! و من در جمله مورد مناقشه شما، آنرا بحیث "مفرد متکلم" استعمال کرده ام.

- "بلند" در دری افغانستان محض مقابل "پست" استعمال میگردد. فارسی ایران "بلند" را علاوتاً در معنای "طویل، دراز" نیز استعمال میکنند." از لحاظ دستوری این جمله آقای معروفی نادرست است. در جمله فوق باید قبل از "فارسی" حرف اضافه "در" به کار برده شود. حرف اضافه "در" صرف در موارد خاصی قابل حذف است و آنهم در زبان گفتاری.

جواب معروفی:

این را نیز باید از جمله اغلاط تایی بشمار آورد، چون "فعل" برای "فارسی ایران" - فاعل جمله - باید مفرد و بشکل "کند" استعمال میگردد، یعنی باید نوشته میشد : « "بلند" در دری افغانستان محض مقابل "پست" استعمال میگردد. فارسی ایران "بلند" را علاوتاً در معنای "طویل، دراز" نیز استعمال میکند.» گمان نکنم، که حتی یک نوآموز زبان هم قصداً "فعل جمع" را برای "فاعل مفرد" استعمال نماید!!!!!!

- "... ایشان با چنین مأمولی، بسا باریکیهای" تقریر از تحریر "را جواب گفته نمیتوانند...." این جمله، که امثال آن به وفور در نوشته محترم معروفی دیده میشوند(میشود یا میشوند!!!! - معروفی)، کاملاً بر زبان گفتاری دری استوار است. نخست، در زبان نوشتاری، وقتی ما فعل "جواب گفتن" را به کار میبریم، قبل از مفعول باید حرف اضافه "به" بیاید. بناءً بر اساس زبان معیاری دری، در جمله فوق باید پیش از "بسا" حرف اضافه "به" استعمال شود و پسینه "را" از جمله حذف شود. ثانیاً، ساختار "گفته نمیتوانند" تنها در زبان گفتاری مورد استعمال دارد و نباید در زبان نوشتاری به کارگرفته شود. مثلاً، در زبان گفتاری ما میگوییم: "به مهمانی آمده نمیتانم"، اما در زبان نوشتاری عین جمله را باید چنین نوشت: "نمیتوانم به مهمانی بیایم؛ یا به مهمانی نمیتوانم بیایم." بناءً، جمله آقای معروفی را من به این شکل تصحیح میکنم: ایشان با چنین مأمولی، نمیتوانند به بسا باریکیهای "تقریر از تحریر" جواب بگویند؛ یا ایشان با چنین مأمولی به بسا باریکیهای "تقریر از تحریر" نمیتوانند جواب بگویند.

جواب معروفی:

من نمیدانم، که چرا زبان گفتار دری اینقدر مغضوب جناب جان محمد قرار میگیرد، در حالی که "زبان معیار" به تمام معنی عیار را در قلمرو زبان دری نمیشناسیم.

مصدر ترکیبی "جواب گفتن" دو مفعول میخواهد، یکی مفعول "بی واسطه" که علامت آن "را" است و دیگر مفعول "بالواسطه" که با حرف اضافه "به" استعمال میگردد. من در جمله بالا حالت اولی را برگزیده و آن را مرجح نیز میدانم.

زبان "ریاضی" نیست، که در آن همه چیزش خط کشی شده و مجدول باشد و احد من الناس نتواند، پا را از حریم آن فراتر نهد. وقتی دوست عزیزم برای مصدر "جواب گفتن" مفعول با واسطه را پیشنهاد کرده و فقط استعمال آن را با حرف اضافه "به" درست میدانند، یقیناً زیر تأثیر زبانهای اروپائی رفته اند، که در آن مفعول چنین فعلی، همیشه با وارد کردن "حرف اضافه" جائز دانسته میشود.

جناب جان محمد ضمن ابراز "بیزاری" از زبان گفتاری، مثالی ارائه کرده و گویند، که مصدر "توانستن" خاصه زبان محاوره است و نباید، در زبان تحریر استعمال گردد. اگر ایشان به ادبیات کهن ما توجهی میداشتند، میدیدند، که همین مصدر "توانستن" که در واقع مخفف "توانستن" است، در کلام منظوم و منثور متقدمان ادب ما، بسیار بکار رفته است. بنده سالها قبل زیر عنوان "سرگی و دیرپائی کلمات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" مقاله مبسوطی

نوشته بود، که ورشن آخرین آن در آرشیف در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نیز قابل دریافت است و من مطالعه آن را به جنانشان سفارش میکنم. ضمن این مقاله از مصدر "تانستن" نیز سخن زده و آن را به بارنامه مطابق با تداول دری قرنهای پیش ما، دانسته ام. ذیل همان پراگراف مربوط را از آن مقاله نقل میکنم:

« **تانستن** = مخفف "توانستن" از کلمات بسیار متداول گفتاری ماست، که مع الاسف از لفظ قلم رخت بریسته و کاملاً متروک گشته، با وجودی که در کلام قدما زیاد دیده می شود. در ایران هم این کلمه را در گفتار بکار بندند، آن هم بشکل "تونستن" چنانکه گویند: میتونی، نمیتونم، نتونست (میتانی، نمیتانم، نتانست). منوچهری شاعر چیره دست قرن پنجم و مداح سلطان مسعود غزنوی گوید:

بلبلی کرد نتاند بدل مرده دلان آن که زلف بَخَمِ غالیه سای تو کند

(ص ۶۵ گزیده اشعار منوچهری، چاپ احمد علی امامی افشار)

بُلْبُلِی = شراب، کوزه شراب، نوعی شراب ناب، بَخَم = پر شکن، دوتا. یعنی آنچه زلف دوتای مشک سای تو در حق افسرده دلان کند، شراب ناب هم نتواند کرد. حکیم غنصری بلخی ضمن قصیده ای در مدح یمین الدوله محمود غزنوی فرماید:

گرش بتانی دیدن، همه جهانست او برین سخن هنر و فضل او بس است گوا

(ص ۲ دیوان، چاپ دبیر سیاقی)

"گوا" یعنی "گواه" « (ختم نقل قول)

من واقعاً افسوس می خورم، که زبان ادبی و زبان تحریر دری امروز، مصدر "تانستن" و هزاران کلمه و ترکیب زیبای زبان عامیانه و گفتاری را، بکار نمیبرد!!!!!!

در حال حاضر، استفاده از قواعد زبان گفتاری در زبان مکتوب در نوشته های نویسنده گان دری و فارسی بیشتر از هر وقت دیگر دیده میشود. یکی از مثالهای دیگر در زمینه حذف "است" از فعل در زمان ماضی قریب است. در همین نوشته اخیر شان، محترم معروفی، ضمن، به زعم خود شان، بر شمردن اشتباهات املائی در نوشته بنده، چنین فرموده اند: "خود جمله شما از نگاه فصاحت کلام نیز پذیرفتنی نیست. این جمله را باید بشکل "این بزرگترین کشتی است، که تاکنون ساخته شده" اصلاح کرد، چون "است" دوم از فصاحت جمله میکاهد و آنرا تا سطح کلام نوآموزان، سقوط میدهد!!!!"

در قدم نخست باید بگویم که فصاحت کلام را نباید با اشتباهات املائی یا دستوری مغالطه کرد. جمله یی شاید برای من فصیح باشد، اما برای شما نه، که این بیشتر از همه وابسته گی دارد به سلیقه های شخصی من و شما، نه به قواعد دستوری یا املائی زبان مورد بحث. برای من مایه تعجب است که آقای معروفی جمله فوق بنده را نادرست خوانده اند زیرا در جمله من هیچ گونه اشتباه املائی یا دستوری وجود ندارد. اما برخلاف، پیشنهاد آقای معروفی خود خلاف دستور زبان دری است زیرا حذف "است" در صورتی که فعل در زمان ماضی قریب باشد، در زبان نوشتاری مجاز نیست. ما صرف در زبان گفتاری "است" را از فعل در زمان ماضی قریب حذف میکنیم. مثلاً، در زبان گفتاری میگوییم: "احمد نان خورده"، که معادل آن در زبان نوشتاری "احمد نان خورده است" میباشد؛ یا "مکتب نو از سمنت و خشت پخته ساخته شده"، که معادل آن در زبان نوشتاری "مکتب نو از سمنت و خشت پخته ساخته شده است" میباشد. وقتی آقای معروفی توصیه میکنند که ما "ساخته شده" بنویسیم (نه "ساخته شده است") علتش هم همینست که ایشان تحت تأثیر قواعد زبان گفتاری قرار گرفته اند و **الی** دلیلی وجود ندارد که در **زبان معیاری** "است" از فعل در زمان ماضی قریب حذف شود.

جواب معروفی:

اولاً من گفته ام، که "است" دوم از فصاحت کلام میکاهد و آنرا در سطح نازل سقوط میدهد. من در این مورد خاص، از "فصاحت" سخن گفته ام و نه از "املاء". شما نوشته بودید: « این بزرگترین کشتی **بی** است که تاکنون ساخته شده است. »

و من در مقاله مؤرخ ۱۱ می خود چنین آوردم: « صرف نظر از اینکه چنین طرز نوشته نادرست است و باید "کشتی + ی = کشتی" نوشته شود، چون درینجا اضافه کردن یک "ی" اضافی واقعاً اضافی و لهُو است و این طرز

نوشته شما را "روش املای زبان دری" نیز نمی پذیرد. از آن گذشته، خود جمله شما از نگاه فصاحت کلام نیز پذیرفتنی نیست. این جمله را باید بشکل « این بزرگترین کشتی است، که تاکنون ساخته شده.» اصلاح کرد، چون "است" دوم از فصاحت جمله میکاهد و!!!»

شما دقیقاً می بینید، که حذف "است" دوم را شرط "فصاحت" خوانده ام، ولی هرگز نگفته ام که چنین کاری اشتباه املائی شمرده میشود!!!!

دلیل حذف کلمه "است"، قرینه ایست در نیم جمله پیشتر، چون در آن یکبار کلمه "است" بکار برده شده!!!! نه تنها در زبان گفتار، بلکه در کلام فصیح و بلیغ تحریر نیز، فعل "است" را از آخر ماضی قریب صیغه مفرد غائب، حذف میکنند. این کار را در کلام قدماى جلیل القدر خود به کثرت دیده میتوانیم و من از ابتدای گلستان حضرت سعدی شیرازی استشهاد میکنم. استاد سخن دری و شیخ اجل سعدی، فرماید:

« فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگستراند و دایه ابر بهار را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین بپروراند و درختان را بخلعت نروزی قباى سبزورق در بر کرده و اطفال شاخرا بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده و عصاره تاکی بقدرتش شهد فایق گشته و تخم خرما بیمن تربیتش نخل باسق شده.» (صفحه ۱۰۷ کلیات سعدی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ مهارت، چاپ دوم ۱۳۶۹)

شما خود می بینید، که در کلام سعدی، که "افصح المتکلمین" اش خوانده اند، فعل "است" کاملاً انداخته شده است.

اگر همین کلام فصیح را به پیشنهاد شما و با شش دانه "است" بیارائیم، خواهیم داشت:

« فراش باد صبا را گفته است تا فرش زمردین بگستراند و دایه ابر بهار را فرموده است تا بنات نبات را در مهد زمین بپروراند و درختان را بخلعت نروزی قباى سبزورق در بر کرده است و اطفال شاخرا بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده است و عصاره تاکی بقدرتش شهد فایق گشته است و تخم خرما بیمن تربیتش نخل باسق شده است.»

و چنین کاری، جمله فصیح بالا را در سطح بسیار پائین سقوط داده و روان استاد سخن دری را سخت خواهد آزد!!!!

صمیمانه اقرار میکنم، که زبان تحریر من، از زبان گفتار و خصوصاً زبان عامیانه دری کابلی متأثر است. غیر ازین هم نمیتواند باشد، یا بوده نمیتواند - بخوشی دل جناب جان محمد -، چون لااقل بیست سال است، که مصروف مطالعه و بررسی زبان عامیانه کابلی هستم. وقتی که چنین است، نوشته هایم لابد و لامحاله و بالاجبار، از آن تأثیر هم پذیرفته است. از طرف دیگر من، قصداً میکوشم، زبان عامیانه را در نوشته هایم، بگنجانم و ازین نعمت خداداد و نقد و تیار، استفاده کنم. خصوصاً که خود از خوبی های زبان عامیانه "متیقن" هم هستم. به همین دلیل این طرز نوشته را برگزیده ام - و یا اینکه این زبان خود بخود در زبان تحریرم نفوذ کرده است -؛ خواه اینکه مورد پسند کسی یا کسانی قرار گیرد، یا نگیرد. این سبک نوشته من است و با ایمان و ایقان کامل همین شیوه را ادامه خواهم داد، و درین مسیر اگر هدایات و اوامر و احکام زبان به اصطلاح "معیار" دری را فراموش هم کنم، باکی نیست!!!! از طرف دیگر، زبانی که جناب جان محمد، "زبان معیاری" میپندارند، مانع شده نمیتواند، که از مزایای زبان گفتار دری استفاده نکنیم. زبان بااصطلاح "معیار" جلو آزادی بیان و طرز افاده نویسنده و شاعر و انتخاب سبک خاص ایشان را سد کرده نمیتواند!!!! من از زبان اکثریت مطلق مردم ما تأثیر پذیرفته ام و با افتخار این نکته را در هر دیار و هر سر بازار میگویم. صرف نظر ازین نکات، همین طرز نوشته مورد تأیید بسا نویسندگان و شاعران هموطنم قرار گرفته است. این سبک خاص نوشته را اختیار کرده ام، خواه راه خود را در بین نویسندگان دیگر باز نمایم یا نکنم.

از طرفی بسا کسان به گفته خودشان از همین سبک لذت میبرند، چون لطافت ها و ظرافتهای زبان گفتار را در زبان تحریرم مشاهده میکنند!!!!

بعد از جوابگوئی بر ایرادات جناب ناقد، میرسیم به انگشت گذاری بر نوشته خود جناب، البته بدون اینکه قصد پناه بردن به "پولیمیک" را داشته باشم. از طیف اشتباهات واقعاً "املائی" جناب جان محمد، فقط بر یک نکته انگشت میگذارم. ایشان مینویسند: «... ایشان تحت تأثیر قواعد زبان گفتاری قرار گرفته اند و الی» دلیلی وجود ندارد که در زبان معیاری "است" از فعل در زمان ماضی قریب حذف شود.»

کلمه "الی" درین جمله غلط محض است، و باید در عوض "الا" استعمال میگردید. متأسفانه بسا کسان فرق بین "الی" و "الا" را نکرده اند!!!!

با عرض احترام به جناب جان محمد و خواستن پوزش از ایشان، که جواب نوشته ایشان بدین تأخیر ارائه میگردد، آرزو مندم که سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" و هر نوشته دیگر، را جداً تعقیب فرموده و به مناقشه ادبی خود ادامه بدهند. یقین دارم، که جناب ایشان قرار وعده، جواب "اصلی" نوشته مؤرخ ۱۱ می ۲۰۰۹ بنده را نیز، ارائه خواهند فرمود!